

تلاش‌های نافرجام برای اثبات امامت از
آیه ولایت «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...»

نوشته:

دکتر طه الدلیمی

مترجم:

حسن انصاری

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۳	مقدمه به قلم نگارنده
۵	پیشگفتار در مورد حجیت استدلال از آیات محکم و متشابه قرآن
۷	عدم صحت استدلال از این آیه بر امامت
۷	این آیه متشابه است نه محکم
۸	توضیح بیشتر مطالب فوق
۸	سیاق آیه:
۱۱	سبب نزول
۱۳	آیات دیگری که در آنها کلمه «ولی» آمده است
۱۴	ده چیز ناممکن
۱۶	اصلی که باعث جدایی صف مؤمنان از کافران می گردد!
۲۳	شما می گوئید یا این که الله گفته است؟

مقدمه به قلم نگارنده

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول رب العالمين.

این کتابچه‌ی به ظاهر کوچک در برگیرنده مفاهیم بزرگ و گسترده‌ای است که در آن پیرامون آیه‌ای که شیعه آن را «آیه ولایت» می‌نامند سخن به میان آورده‌ام. و این که چقدر استدلال آن‌ها از این آیه در مورد امامت که به اعتقادشان اصلی از اصول دین اسلام بلکه پایه اسلام و حد فاصل بین اسلام و کفر می‌باشد درست است. این مطلب حسب و منهج قرآنی در بیان اصول و اثبات آن ارائه گردیده است.

و از خداوند می‌خواهم که آن را برای دنیا و آخرت نویسنده و خواننده مفید قرار دهد چه او شنوای دانا است.

پیشگفتار

در مورد حجیت استدلال از آیات محکم و متشابه قرآن

باید دانست که اصول و پایه‌هایی که دین بر آن‌ها قرار دارد نباید همزمان احتمال صحت و خطا را داشته باشند. زیرا اگر چنین باشد اساسا دین دچار تزلزل می‌گردد چرا که در آن صورت اصول و مبانی آن ممکن است حق و یا باطل باشند. و چنین دینی، دین نامیده نمی‌شود، زیرا که مبنای دین باید قطعی و یقینی باشد.

از این رو لازم است دلیلی که از آن اصلی سرچشمه می‌گیرد مطلقا فاقد احتمال باشد و چنین منبعی جز قرآن که خداوند شخصا حفاظت آن را به عهده گرفته است وجود ندارد. ولی آیات قرآنی – طبق فرموده خداوند – به دو بخش تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از:

- ۱- بخشی صریح و محکّمات‌اند که فقط بر معنای واحدی دلالت دارند.
- ۲- و بخشی احتمال دو معنای متضاد و گاهی بیش از آن را دارند که متشابهات نامیده می‌شوند.

پس واجب است دلیلی که منبع اصلی از اصول دین می‌شود از میان آیات صریح و محکم قرآن باشد نه از آیات ظنی و متشابه، چرا که خداوند پیروی از متشابهات و تکیه بر آن‌ها را مورد نکوهش قرار داده است: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَّهَ مِنْهُ﴾ «کسانی که دل‌هایشان کژی وجود دارد، دنبال متشابهات می‌روند»، این مطلب را بعد از آن فرمود که آیات قرآن را به دو نوع محکم و متشابه معرفی نمود و فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَبِّهَاتٌ﴾ [آل عمران: ۷].

و بدینصورت اصول دین از احتمال خطا محفوظ ماند، به دلیل این که هر آیه لفظاً از تحریف محفوظ است و از نظر معنا نیز آیات محکّمات صریح الدلالة می‌باشند و احتمال تحریف آن‌ها منتفی است. و با همین شیوه اصولی همچون توحید، نبوت و سایر اصول اعتقادی مانند نماز، روزه، ارکان اسلام و نیز اصول محرّمات مانند قتل، زنا و دروغ به اثبات رسیده است و نیاز به رأی و یا روایت هیچکس نیست. پس برای اثبات اصول نمی‌توان از محکّمات قرآن بی‌نیاز ماند.

و قبل از پرداختن به آیه و دلالت عدم دلالت آن بر امامت لازم است، بدانیم که اختلاف در مورد امامت، اختلافی است اصولی چرا که گروه امامیه آن را همچون نبوت اصلی از اصول دین می‌دانند و منکر آن را کافر می‌پندارند. پس هنگامی که امامت چنین جایگاهی در دین دارد باید نصوصی که امامت از آن‌ها به اثبات می‌رسد محکم، صریح و قطعی الدلالة باشند نه متشابه و ظنی که احتمال معنی دیگری داشته باشند.

اکنون باید دید که آیا دلالت این آیه بر امامت، صریح و قطعی و قابل استدلال است یا ظنی و متشابه و غیر قابل استدلال می‌باشد، و جز تلاش نافرجام و لج‌بازی چیز دیگری نیست.

عدم صحت استدلال از این آیه بر امامت

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ [المائدة: ۵۵].

ترجمه: «ولی (دوست و یاور) شما، الله و رسولش و مؤمنانی هستند که فروتنانه نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند».

این آیه متشابه است نه محکم

دلیل بر بطلان استدلال از این آیه بر اصل امامت، دارانبودن شرائطی است که قبلاً ذکر گردید و آن عبارت بود از محکم و قطعی بودن دلیل به گونه‌ای که به صورت صریح و شفاف بیانگر مطلب باشد.

پس این آیه مشتبه است و به هیچ وجه قابل استدلال برای امامت چه عموماً و چه خصوصاً برای علی یا کسی دیگر نیست. و استدلال از آن در این مورد براساس ظن و گمان و استنباط و احتمال می‌باشد که چنین چیزی در مورد اصول دین صحیح نمی‌باشد و استدلال از این بر امامت در واقع پیروی از تشابهات است، چیزی که قرآن ما را صراحتاً از آن منع کرده است: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ﴾.

گروه امامیه می‌گوید: امامت علی مانند نبوت محمد ﷺ و حتی الوهیت خداوند قطعی است و انکار آن مانند انکار رسالت پیامبر و انکار الوهیت خداوند می‌باشد.

چنین ادعایی نیاز به دلیلی قرآنی و صریح دارد، همانگونه که در مورد رسول الله فرموده است: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ﴾ [الفتح: ۲۹] «محمد ﷺ پیامبر خدا» و مانند آن نصوص

دیگری که در مورد نبوت رسول الله وجود دارد در غیر اینصورت چنین ادعایی باطل است.

آنچه تا اینجا بیان گردید، خلاصه رد قاطعی است بر استدلال از آیه فوق بر امامت و اما مطالب دیگری که در ذیل بیان می‌شود فروعی است که جهت تکمیل مطلب فوق و استفاده بیشتر بیان می‌گردد.

توضیح بیشتر مطالب فوق

سیاق آیه:

این آیه ضمن تعدادی آیات که موضوع اساسی آن‌ها نهی از دوستی با کافران و امر به دوستی با مؤمنان است بیان گردیده.

در آغاز خداوند از دوستی با یهود و نصارا منع فرموده، سپس دوستی را فقط با مؤمنان روا داشته و در پایان نیز از دوستی با یهود و نصارا و کفار منع کرده است. چنانکه فرموده:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ ۚ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ خَشِيَ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ ۚ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَن يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ تَدْمِينًا ۝ وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَهْتُوا لَا الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ أَنَّهُمْ لَمَعَكُمْ ۚ حَبِطَتْ أَْعْمَلُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَسِرِينَ ۝﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ ۖ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ۚ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ۚ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تَخَافُونَ لَوْمَةَ لَآئِمٍ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۝﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ۚ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾ يَتْلُوهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجِدُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُم مِّنْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾ [المائدة: ٥١ - ٥٧].

ترجمه: «ای مؤمنان! یهود و نصارا را به دوستی نگیرید، بعضی از آن‌ها دوستان بعضی دیگر هستند و هرکس از شما که آن‌ها را به دوستی بگیرد او از آنان است. خداوند سمتگران را دوست ندارد. تو می‌بینی کسانی را که دل دل‌هایشان بیماری است به سوی آنان در شتاباند می‌گویند: می‌ترسیم که مصیبتی دامنگیر ما بشود، امید است که خدا از جانب خویش پیروزی یا مساله‌ای دیگر بیاورد آنگاه آن‌ها به خاطر آنچه در دل‌هایشان مخفی نموده‌اند پیشمان خواهند شد و مؤمنان خواهند گفت: آیا این‌ها که عمیق‌ترین سوگندها را می‌خوردند که با شما هستند (چنین نمودند) اعمال آن‌ها نابود شد و از زیانکاران شدند. ای مؤمنان! هرکس از شما از دینش برگردد به زودی خداوند ملتی را خواهد آورد که آن‌ها را دوست خواهد داشت و آن‌ها نیز خدا را دوست خواهند داشت، به خاطر در مقابل مؤمنان فروتن و در مقابل کفار چیره خواهند بود، در راه الله به جهاد خواهند پرداخت و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌هراسند. این فضل خدا است که آن را به هرکس که بخواهد می‌بخشد و خدا واسع داناست. دوست شما الله و رسولش و مؤمنانی هستند که فروتنانه نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و هرکس که خدا و پیامبر و مؤمنان را به دوستی بگیرد (حزب خداست) و حزب خدا پیروز است. ای مؤمنان! کسانی را که دین شما را به مسخره و بازی گرفته‌اند از اهل کتاب و کافران به دوستی نگیرید اگر مؤمن هستید».

در این آیات با دقت تدبیر نمائید به دو نوع موالات و دوستی برمی‌خورید که از یکی منع کرده و به دیگری دستور داده است.

از دوستی با کافران منع و به دوستی با مؤمنان دستور داده است.

در واقع می‌توان گفت که در اینجا یک بحث یعنی موالات و دوستی مطرح شده که در مورد کفار از آن منع شده و در مورد مؤمنان بدان دستور داده شده است. اگر ولایت مطرح شده در این آیات معنی غیر از دوستی و تعاون داشت و بیانگر معنی خاص مانند امامت می‌بود آنگونه که شیعه بدان معتقد هستند، خداوند نباید تنها از ولایت یهود و نصارا منع می‌کرد، بلکه از ولایت مؤمنان نیز منع می‌کرد چرا که امامت در این آیه - طبق اعتقاد شیعه - منحصر به علی است و باید تعبیر قرآنی از شخص ایشان نام می‌برد تا دلالت آیه بر مطلب مورد نظر صریح و قاطع بوده احتمال هر معنی دیگری را نفی می‌نمود. به عنوان مثال باید چنین می‌فرمود:

«لا تتخذوا اليهود والنصارى ولا تتخذوا المؤمنين سوى علي أولياء».

«یهود و نصارا و مؤمنان جز علی را به امامت نگیرید».

یا این که اصلاً ذکری از یهود و نصارا به میان نمی‌آورد، زیرا به امامت گرفتن آنها اساساً امکان‌پذیر نیست، و فقط می‌فرمود: «لا تتخذوا المؤمنين سوى عليا أولياء» «هیچ مؤمن جز علی را به امامت نگیرید». زیرا وقتی فرد خردمند و عاقلی می‌خواهد مطلب مهمی به مخاطبش منتقل نماید، کلام را به گونه‌ای آغاز می‌کند که در شنونده زمینه را برای فهم همان مطلب آماده سازد. نه این که به بیان مطالبی بپردازد که هیچ ربطی با اصل مطلب نداشته باشند.

چنین روشی کار دیوانگانی است که سخنان پراکنده و بی‌ربط بر زبان می‌آورند. خواننده‌ی آیات فوق به خوبی درمی‌یابد که به هیچ وجه از آیات قبل و بعدی این آیه چنین مسأله‌ای فهمیده نمی‌شود مگر این که گفته شود آیه امامت در وسط آیات دیگری قرار گرفته و هیچ ربطی باهم ندارند و می‌توان آن را از آنجا، جابجا کرد که بطلان چنین گفته‌ای آشکار است.

بنابراین یا این که آیه مورد بحث با آیات قبل و بعد هماهنگ بوده، مراد از ولایت، دوستی و همکاری است یا این که اصلاً جای این آیه اینجا نبوده و هیچ تناسبی با

یکدیگر ندارند که چنین تصویری در مورد قرآن باطل بلکه کفر است. و از طرفی معنی امامت نیز بدون چنین تصویری، از آیه فهمیده نمی‌شود، خود دانید!

سبب نزول

سبب نزول آیه باعث روشنگری بیشتری در این مورد خواهد بود ابن جریر طبری، بیهقی و ابن اسحاق در «سیرت» از ولید بن عباد بن صامت نقل کرده‌اند که در غزوه بنی قینقاع عبدالله بن ابی که از هم‌پیمانان آن‌ها بود به حمایت از یهود برخاست، ولی عباد بن صامت که او نیز هم پیمان یهود بود نزد رسول اکرم آمد و از پیمان خویش با یهود اعلام براءت کرد و حمایت خود را از خدا، پیامبر و مؤمنان اعلام نمود. آنگاه در مورد او و عبدالله بن ابی این آیه نازل گردید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ ۚ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ ۚ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَن يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِ ۖ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ تَدِيمِينَ ۝ وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَهْتَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ ۖ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ ۚ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ ۝﴾ يَتَّخِذُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِن يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ ۖ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ۖ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۝﴾ إِنَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ۖ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ۝ وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ۝﴾

بدون تردید این جریان با سیاق آیات همخوانی بیشتری چرا که آیات، ما را در مورد دوستی الله و رسول و مؤمنان و اعلام براءت از کافران دستور می‌دهند، کاری که عباد بن

صامت انجام داد و از دوستی و همکاری با یهود و کفار بازمی‌دارند کاری که عبدالله بن ابی انجام داد. پس ولایت در اینجا هیچ ربطی به امامت و خلافت ندارد، چرا که در مورد آن اختلافی رخ نداده بود و اختلاف عباده و عبدالله در مورد امامت یهود نبود، بلکه در مورد دوستی و یاری‌دادن آن‌ها بود.

چنانکه این مطلب را خداوند در آیات دیگری نیز بیان داشته است از جمله:

- ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ

كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ [المجادلة: ۲۲].

- ﴿يَتَّخِذُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءَابَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ

عَلَى الْإِيمَنِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [التوبة: ۲۳].

در این آیات هدف این نیست که پدران و برادرانتان را امام نگیرید.

- ﴿يَتَّخِذُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ [الممتحنة: ۱].

- ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ [التوبة: ۷۱].

هدف این نیست که یکدیگر را امام نگیرید و اگر اینطور باشد تعداد امامان بی‌حد و حصر خواهد بود.

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا

تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [حج: ۵].

﴿الْآخِرَةُ﴾ [الفصلت: ۳۰ - ۳۱].

- ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ

مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾ [آل عمران: ۲۸].

هر معنی‌ای که کلمه ﴿وَلِيٌّ﴾ در این آیه دارد، در آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ﴾ نیز همان معنی مراد

است، زیرا در هر دو آیه از اتخاذ کافرین به عنوان ولی منع و به اتخاذ مؤمنین به عنوان

ولی دستور داده شده است. نه مراد از مؤمنین، مؤمنان مشخص و نه مراد از اولیاء ائمه و خلفا هستند.

و اگر کلمه «وَلِيكُمْ» به معنی امام بود، آوردن کلمه «إِنَّهَا» توسط خداوند به جای آن باید اشکالی نمی داشت اما بطلان چنین تصویری آشکار است.

آیات دیگری که در آن‌ها کلمه «ولی» آمده است

کلمه ولی در ده‌ها آیه ذکر شده که هیچ ربطی به امامت و خلافت ندارند.

- خداوند به نقل از زکریا می فرماید: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾ [مریم: ۵].
 - ﴿فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ﴾ [البقرة: ۲۸۲].
 - ﴿وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ﴾ [الإسراء: ۳۳].
 - ﴿ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لَوْلِيهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ﴾ [النمل: ۴۹].
- هدف از ولی در اینجا صالح پیامبر است.
- ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا﴾ [النساء: ۴۵].
 - ﴿وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا﴾ [الكهف: ۱۷].
 - ﴿وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۱۱۹].

- ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِّنَ الدُّنْيَا﴾ [الإسراء: ۱۱۱].

- ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ [البقرة: ۲۵۷].

حال سوال این است که چرا «ولی» در یک آیه که مورد نظر شماست به معنی امام است و در ده‌ها آیه دیگر این معنی را نمی‌رساند؟!

ده چیز ناممکن

این ادعای شیعه که مراد از ﴿وَلِيُّكُمْ﴾ در این آیه ﴿إِمَامُكُمْ﴾ است، امکان‌پذیر نیست مگر بعد از عبور از چندین مانع که عبور از آن‌ها نیز استدلال از این آیه را برای اثبات امامت از دایره از متشابه نیز بیرون می‌کند تا چه رسد از محکم!

موانع عبارت‌اند از:

۱- اثبات قطعی این امر که مراد از ولیکم فقط «امام» است و هدف از آن معنی لغوی کلمه یعنی دوست، یاور و هم‌پیمان نیست. که در جواب این قول حد اقل می‌توان گفت: این ادعا براساس استدلال از متشابه است و کلمه دارای دو معنی لغوی و اصطلاحی است و استدلال از متشابه در اصول که اساس دین به شمار می‌روند به نص قرآن، باطل و مردود می‌باشد.

باید گفت که مرادگرفتن امامت از این آیه به دو شرط امکان‌پذیر است: اولاً این که به جای کلمه «ولیکم» کلمه «امامکم» می‌آمد نه مترادفش که معنی دیگری نیز بدهد و مخاطب را دچار اشتباه نکند که در بیان اصول چنین چیزی - استفاده از مترادف به جای کلمه اصلی - مردود و باطل است. دوم این که به کلمه «امامکم» نیز به گونه‌ای می‌بود که امامت با تمام مواصفاتی که شیعه می‌گویند از آن فهمیده می‌شد و گر نه آن نیز مشتبه و غیر قابل استدلال می‌گردید.

۲- اثبات قطعی این امر که جمله ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ برخلاف ظاهرش که به صورت جمع آمده است حمل بر مفرد می‌شود.

در جواب باید گفت این خلاف اصل و مخالف با ظاهر کلمه است و مخالفت با اصل و ظاهر بدون وجود قرینه باطل می‌باشد. و دلیلی برای این امر جز ظن و احتمال وجود ندارد و چنین چیزی در اثبات اصول قابل قبول نیست.

۳- اثبات این امر که مراد از فردی که به وسیله کلمه جمع تعبیر شده به طور حتم علی علیه السلام است نه کس دیگر.

باید گفت: نام علی علیه السلام در آیه ذکر نشده است و از آنجا که این مطلب اصلی از اصول دین است باید نام گرامی ایشان به صراحت گرفته می‌شد، چرا که در صورت عدم ذکر نام ایشان امکان اشتباه وجود دارد و اشکال وارد است و چنین چیزی در اثبات اصول پذیرفتنی نیست.

در همین آیه از رسول خدا به صراحت یاد شده و اما در مورد مؤمنین کلی گویی شده، اگر مراد شخص خاصی از مؤمنین بود باید نامش گرفته می‌شد. و گرنه امکان اشتباه وجود دارد و اشکال وارد می‌شود.

و چنین مطلبی مغایر با شیوه کلام باریتعالی است.

۴- اثبات این امر که آیه دلالت بر امامت یازده امام مشخص دیگر نیز دارد. چرا که اثبات امامت به صورت مطلق قضیه دیگری است و اثبات امامت هرکدام از امامان به طور مشخص چیز دیگری است که نیاز به دلیل جداگانه دارد.

علاوه بر این، تمامی گروه‌های شیعه در مورد تعیین امامان اتفاق نظر ندارند، به عنوان مثال امامان فرقه اسماعیلیه غیر از امامان فرقه کیسانیه و آن‌ها غیر از امامان فرقه نصیری، واقفیه، فطحیه و اثنا عشری هستند.

این در حالی است که همه فرقه‌ها از همین آیه برای امامت استدلال می‌کنند و چنین چیزی باطل است، زیرا که یک دلیل نمی‌تواند همزمان برای دو تفکر متضاد قابل استدلال باشد. آن هم که تکفیر بقیه فرقه‌های شیعه توسط گروه اثنا عشری مزید بر علت است.

۵- اثبات این امر که حرف «واو» در جمله ﴿وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ حالیه است نه عاطفه که چنین ادعایی نیز براساس گمان و احتمال است که گمان و احتمال در اثبات اصول ارزشی ندارد.

۶- اثبات این امر که مراد از رکوع در اینجا، رکوع نماز است نه معنی لغوی آن که فروتنی و خشوع است. چنین ادعایی نیز براساس ظن و احتمال خواهد بود که ارزشی برای اثبات اصول ندارد.

۷- اثبات این که علی علیه السلام ثروتمند و دارای نصاب زکات بوده تا مشمول این آیه بشود که فرمود: ﴿يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ که چنین چیزی با توجه به دلایل و روایاتی که در این باره وجود دارد که علی علیه السلام هنگام نزول این آیه فقیر بوده است، محال به نظر می‌رسد. و بیان صریح در مورد شخص معین به وصفی که در او نیست دروغ است همچنین آشکارکردن جریانی پنهانی کار هیچ عاقلی نیست تا چه رسد به خدای بلندمرتبه و پاک.

علی علیه السلام اهل پرداخت زکات نبود، چرا که خودش فقیر بود و آن هم ادای زکات در حال نماز مغایر با اعمال نماز و باطل‌کننده آن است، چگونه خداوند براساس چنین عملی اصل عظیمی از اصول دین را بنا نهاد؟!

اصلی که باعث جدایی صف مؤمنان از کافران می‌گردد!

۸- اثبات این امر که علی علیه السلام در حال رکوع انگشتر خود را بخشیده است. به فرض صحت این جریان، چنین کاری به دو سبب بی‌فایده خواهد بود: الف) بخشیدن انگشتر در حال رکوع از روایت نقل شده نه از آیه در حالی که خود آیه نیز برای امامت استدلال نیست.

ب) به فرض صحت این روایت حداقل این که می‌توان آن را سبب نزول آیه دانست و یکی از اصول مسلم (نزد طرفین این) است که عموم لفظ معتبر است نه سبب خاص. و اگر بخواهیم هر آیه را مختص سبب بدانیم سایر احکام قرآن از بین خواهند رفت. بنابراین، گرچه آیه همانگونه که قبلاً اشاره شد در مورد عباد بن صامت نازل شده ولی به او اختصاص ندارد بلکه خطاب به همه مؤمنان در همه زمان‌ها می‌باشد. و این همانند این گفته خداوند است که فرمود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ [البقرة: ۲۰۷].

«بعضی از مردم خویشان را در مقابل کسب رضای الهی می‌فروشدند و خدا در حق بندگان‌شان مهربان است».

این آیه در مورد صهیب رومی نازل گردید، آنگاه که در راه هجرت با بخشیدن همه دارائی خویش به کفار برای کسب رضای الهی خود را آزاد نمود. ولی این بدان معنا نیست که جز او کسی دیگر این کار را نکرده است خیر. بلکه جز او افراد زیادی در پی کسب رضای الهی بوده‌اند که حتی از او به مراتب بهتر بوده‌اند مانند ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیهم‌السلام.

بنابراین، به فرض صحت روایت بخشیدن انگشتر توسط علی علیه‌السلام، فضیلتی بیش برایش ایشان محسوب نمی‌شود، این در حالی است که این روایت به علت انقطاع در بعضی از سندها و جهالت راویان در بعضی طرق و اتهام به کذب و ضعف در بعضی طرق صحیح نمی‌باشد.

البته این روایت جای بحث مفصلی دارد که ما از آن صرف نظر می‌کنیم، به خاطر این که بحث صحت و ضعف این روایت در مورد «اصول» دین هیچ ارزشی ندارد، چرا که اصول دین تا وقتی که به صراحت در قرآن اساسی نداشته باشد به وسیله روایات ثابت نمی‌شود. بنابراین، نیازی به بحث پیرامون این مساله احساس نمی‌شود^(۱).

البته دلائل زیادی وجود دارد که بیانگر جعلی بودن این روایت می‌باشند از جمله این که قطعاً علی علیه‌السلام آدم فیری بوده که زکات بر ایشان واجب نبوده است و همچنین تعارض آن با روایاتی همسان با آن یا قویتر از آن حتی در مصادر خود شیعه!

اولاً: با روایتی که کلینی در مورد سبب نزول این آیه ذکر کرده است که پارچه‌ی به قیمت هزار دینار صدقه نمود تعارض دارد چنانکه با سند خویش از ابوعبدالله چنین نقل کرده که آیه: ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ در مورد امیرالمؤمنین

۱- در این باره به کتاب «الحجج الدامغات لنقض کتاب المراجعات» ابومریم اعظمی مراجعه شود.

نازل گردید که در دو رکعت اول نماز ظهر در حال رکوع بود و صدای سائلی را شنید که گفت سلام خدا بر تو ای ولی الله و اولاتر به مؤمنان از خودشان بر مسکنی صدقه نما. ایشان عباى خویش را که هزار دینار قیمت داشت به سوی او انداخت و اشاره نمود که آن را بردار. (اصول کافی ۱ / ۲۸۸)

دوم این که با روایت قوی‌تر از خود معارض است و آن روایتی است که کلینی در آن می‌گوید: بر پیامبر و امام زکات واجب نیست.

چنانکه ابوبصیر به ابوعبدالله گفت: آیا بر امام زکات واجب است؟ فرمود: این از محالات است مگر نمی‌دانی که دنیا و آخرت به امام تعلق دارد به هرکس بخواهد آن را می‌بخشد و از طرف خدا به او چنین اجازه‌ای داده شده است، ای ابومحمد امام در حالی شب می‌کند که خداوند حقی به گردن او دارد و او را از آن می‌طلبد. (اصول الکافی ۱ / ۴۰۹).

کلینی می‌گوید: بنابراین، بر اموال پیامبر و اولیا زکاتی واجب نیست!!
می‌گوئیم: وقتی زکاتی واجب نیست چگونه علی علیه السلام زکات مالش را در حال رکوع پرداخت نمود؟!

خلاصه این که در خوشبینانه‌ترین وضعیت این روایت ظنی الثبوت است که براساس ظن نمی‌توان اصلی از اصول دین را پایه‌گذاری نمود.

چنانکه خداوند پیروی از ظن و گمان را نکوهش نموده، فرموده است:
﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ ۖ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾
[النجم: ۲۸].

«هیچ علمی بدان ندارند فقط پیرامون از ظن و گمان می‌کنند و ظن و گمان برای احقاق حق سودی ندارد».

۹- باید اثبات شود که همه‌ی امامان در حال رکوع زکات اموال خویش را پرداخت نموده‌اند و چنین چیزی منافی با عقل، ذوق و شریعت است. آیا شایسته است که

انسانی فقط به خاطر این که در حال رکوع زکات داده مورد تعریف و تمجید قرار

گیرد تا جایی که به عنوان امام تعیین گردد؟!

- مگر نه این که در نماز باید به خود نماز توجه کامل داشت و به آن پرداخت نه به کاری دیگر؟!

- مگر نه این که سوال کردن در مساجد کار ناشایسته و باعث تشویش نمازگزاران می شود؟!

- و آیا مسجد النبی ﷺ جایی برای گدایی و تکدی گری بوده، آن هم هنگام ادای نماز؟!

مگر بر این شخص متکدی نماز فرض نبود؟ چرا در نماز جماعت شرکت نکرد؟!
ضمناً با توجه به این که علی شیفته‌ی عبادت بوده قطعاً در اصف اول نماز حضور داشته است، آنگاه چگونه شخص متکدی خود را از میان ده‌ها صف به ایشان رسانیده؟!
مگر نه این که تکدی گری در مساجد شرعاً ممنوع است، پس چگونه حین ادای نماز جایز می باشد، یا این که شخص متکدی غیر مسلمان بوده پس آیا دادن زکات به غیر مسلمان جایز است؟!

اگر بگویند: مراد از زکات در اینجا صدقه غیر فرضی است؟ خواهیم گفت: آیا این سخن قطعی است یا ظنی؟ قطعی که نمی تواند باشد چرا که هر جا در قرآن زکات در کنار و نماز بیان شده مراد از آن زکات فرض بوده است. به ویژه که با کلمه‌ی «ایتاء» پرداخت کردن آمده است. همانگونه که نماز در اینجا به معنی نماز فرض است نه نفل. و اگر گفته شود که احتمال مرادگرفتن صدقه نقلی وجود دارد خواهیم گفت که ظن و احتمال در اثبات اصول دین فاقد اعتبار است.

علاوه بر این، در زمان حاضر به هر مسجدی که بروید آیا متکدیان داخل مسجد تکدی گری می کنند یا بیرون مسجد؟ و اصلاً چرا باید انسان فقیر به فقیر دیگری مراجعه نماید، آیا چشم به مال او دوخته بود؟ او که مالی در بساط نداشت. به خاطر علم و

دانشش؟ مرد فقیر و متکدی دنبال مال می‌گردد و اگر دنبال علم و دانش و سوال دینی بود، رسول خدا ﷺ در آنجا حضور داشت و نیازی به مراجعه نزد علی ﷺ نبود.

۱۰- هر یک از موانع یادشده شرطی است که باید با سایر شرایط جمع بشود تا استفاده از آیه را برای اثبات امامت مهیا سازد و اگر یکی از آن‌ها محقق نشود، بقیه نیز محقق نخواهند شد. آن هم به صورت قطعی محقق شوند نه ظنی چرا که قضیه مربوط به اصلی از اصول دین است که برای اثبات آن نیاز به دلیل قطعی است نه ظنی. پس خلاصه بحث از این قرار است:

۱. باید قطعاً اثبات شود که معنی کلمه‌ی «ولیکم» «امامکم» است و مراد از آن معنی اصطلاحی است نه لغوی. در حالی که چنین قطعیتی در این باره وجود ندارد!

۲. به طور قطع ثابت شود که مراد از صیغه جمع «آمنوا» در آیه، مفرد است نه جمع. در حالی که چنین چیزی محال است!

۳. به طور قطع ثابت شود که مراد از این شخص مفرد، علی ﷺ است نه کسی دیگر. که چنین چیزی وجود ندارد!

۴. علاوه بر این‌ها به طور قطع ثابت شود که آیه بر یازده امام دیگر نیز دلالت می‌نماید. و این غیر ممکن است.

۵. به طور قطع ثابت شود که حرف «واو» بیانگر معنی حال است و حرف عطف نیست.

۶. به طور قطع ثابت شود که مراد از رکوع، رکوع نماز است نه معنی لغوی کلمه که بیانگر فروتنی و خشوع است. در حالی که چنین قطعیتی در این باره وجود ندارد.

۷. باید ثابت نمود که علی ﷺ هنگام نزول این آیه ثروتمند و مالک نصاب بوده و اثبات چنین امری محال است.

۸. به طور قطع ثابت شود که علی ﷺ در حال رکوع انگشتر خود را به سائل بخشیده است و چنین چیز به طور قطع ثابت نشده است.

۹. اثبات این امر برای امامان بعدی که ثابت نشده است.

۱۰. اثبات همه شروط قبلی باهم که این در محالات یادشده آخرین شان است!!!
 آری، اینگونه است وضعیت استدلال از آیه: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ...﴾ در مورد امامت که با مجموعه‌ای از تارهای فرضیه و گمان، به استحکام تار عنکبوت تنیده شده است! و مساله‌ای که برپایه چنین استدلالی شکل بگیرد به عنوان یک فرع فقهی پذیرفته نمی‌شود، تا چه رسد که به یکی از اصول اعتقادی. تبدیل شود که به خاطر آن مردم، تکفیر شوند و جان و مالشان مباح گردد؟! «إِنْ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ» «واقعا که چنین چیزی شگفت‌انگیز است».

شما می گوئید یا این که الله گفته است؟

در پایان سوال آخر را از علما و اندشیمندان و بزرگان شیعه می پرسیم:
آیا الله دستور داده به امامت دوازده امام معصوم ایمان بیاورید یا این که شما دستور داده اید؟

اگر الله در قیامت به رسول اکرم یا به علی علیه السلام بگوید: «أَنْتَ قَلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخَذُوا عَلِيًّا وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ أَئِمَّةً مِنْ دُونِ النَّاسِ».

«آیا شما به مردم گفته اید که فقط علی و یازده نفر دیگر از فرزندان او را امام خود قرار دهید» به نظر شما آن ها چه پاسخی خواهند داشت؟

آیا یکی از آن ها جرأت خواهد نمود که بگوید: پروردگارا! شما فرمودید: ﴿إِنَّهَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾ و آن ها علی علیه السلام و فرزندان یازده گانه اش هستند؟! و احیاناً اگر خداوند بگوید من چنین چیزی نگفته ام آنگاه جواب آن ها چه خواهد بود؟

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ [آل عمران: ۹].
«پروردگارا! دل های ما را پس از آن که هدایت مان نموده ای گمراه نگردان و از جانب خود به ما رحمتی ببخش که تو بسیار بخشنده ای پروردگارا تو مردم را در روزی که هیچ تردیدی در مورد آن وجود ندارد گرد خواهی آورد، البته به هیچ وجه خلف وعده نخواهد کرد».

والسلام